

قانون‌مداری در سیره امام علی علیه السلام

حجت الاسلام والمسلمین دکتر سعید شریعتی فرانی*

اشاره

سیره عملی معصومان علیهم السلام، الگویی کامل و قابل دست‌رسی برای همه مسلمانان است؛ تا با پیروی از آن، زندگی فردی و اجتماعی خود را بر مدار شرع مقدس سامان بخشند. در میان موضوعات اجتماعی که امروزه در همه جوامع مدنی به عنوان یک هنجار ستودنی و متعالی پذیرفته شده و برای آموزش و نهادینه کردن آن در سطوح مختلف جامعه، به‌ویژه زمامداران تلاش می‌شود، «قانون‌مداری» است. در این نوشتار، پس از اشاره‌ای کوتاه به اهمیت موضوع، جلوه‌هایی از قانون‌مداری در سیره امام علی علیه السلام در حوزه روابط اجتماعی را بررسی می‌کنیم.

آن امام همام در زمان حکومت خود، در همه عرصه‌ها قانون الهی را رعایت کرد. نمونه‌های این قانون‌مداری را می‌توان در: عزل و نصب مدیران، تقسیم بیت‌المال و اجرای قوانین الهی جست‌وجو نمود. قانون‌مداری آن امام بزرگوار، الگوی خوبی برای همگان، به‌ویژه زمامداران، به شمار می‌رود.

* استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.

مفهوم قانون

«قانون»، در لغت به معنای اصل و مقیاس، قاعده و آیین آمده^۱ و در تعریف آن گفته‌اند: امری است کلی که بر همه جزئیاتش منطبق گردد و احکام جزئیات از آن شناخته شود؛ مانند گفته نحویان: «فاعل، مرفوع است.»^۲ در اصطلاح علم حقوق، «قانون»، قواعدی است که به منظور برقراری نظم در روابط اجتماعی افراد و بهبود وضعیت اجتماعی آنان به وسیله فرد یا مقام صالح وضع می‌شود و اجرای آن، مورد حمایت قوه حاکمه قرار می‌گیرد.^۳ قانون در معنای عام خود، شامل: قانون اساسی، قوانین عادی (مصوب مجلس)، آیین‌نامه‌ها و بخش‌نامه‌های: رؤسای قوا، هیأت وزیران، وزرا، استانداران و سایر مقامات صالح می‌گردد.

چنان‌که ملاحظه می‌شود، واژه «قانون» در ادبیات امروزی، مقرراتی است که توسط نهادها و افراد صالح در یک دولت وضع می‌شود و رسالت آن، تنظیم روابط میان اشخاص حقیقی و حقوقی است؛ اما قانون در فرهنگ اسلامی، مجموعه احکام و مقرراتی است که ریشه در وحی دارد و برای نیل به سعادت فردی و اجتماعی در دنیا و آخرت به وسیله معصومین علیهم‌السلام به دست انسان‌ها رسیده است. بر این اساس، منظور از قانون‌مداری، حرکت بر مدار قانون، تنظیم زندگی فردی و روابط اجتماعی بر محور احکام و دستورهای الهی، عدم تبعیض در اجرای قوانین شرع و پای‌بندی کامل به آن است.

اهمیت قانون‌مداری

بررسی گفتار و سیره معصومین علیهم‌السلام در زمینه تقید به دستورهای دین و پای‌بندی به قوانین، اهمیت این موضوع را از چند جهت روشن می‌سازد:

۱. عمل به دستورهای شرع، تنها راه تعالی معنوی انسان و نیل به سعادت ابدی است. گاه، برخی افراد در اثر سوء برداشت یا کج‌فهمی و یا وسوسه‌های شیطانی، عمل به

۱. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران: چاپ اول، ۱۳۷۵ش، ذیل واژه «قانون».

۲. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۰ش، ذیل واژه.

۳. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، تهران: انتشارات اسلامیة، چاپ دوم، ۱۳۶۷ش، ج ۴، ص ۶۶.

احکام عملی دین را غیر ضروری دانسته، تنها، داشتن قلبی پاک را کافی می‌پندارند؛ غافل از این‌که در فرهنگ ائمه علیهم‌السلام، رسیدن به طهارت باطنی و صفای قلب، جز از راه عمل به احکام شریعت ممکن نیست. امام باقر علیه السلام در حدیثی زیبا به این حقیقت اشاره می‌نماید:

«ای جابر! عقاید باطل و فرقه‌های منحرف، شما را به بیراهه‌ها نکشند. کافی نیست که فرد فقط محبت علی داشته باشد، ولی فعل شیعه‌گری از او ظاهر نگردد. اگر کسی بگوید: «محب رسول خدایم»، با این‌که رسول خدا از علی افضل بوده، ولی تابع سیره و روش قولی و عملی و اخلاقی پیامبر نباشد، این دوستی، او را فایده‌بخش نخواهد بود... بدانید خدا را با فرد و گروهی خویشاوندی نیست. محبوب‌ترین بندگان در پیشگاه خدا، با تقواترین و کوشاترین آنان در طاعت است. جز به طاعت نمی‌توان به خدا تقرب جست. برات نجات از آتش، با ما نیست و کسی بر خدا حجت ندارد. هر کس مطیع ما باشد، دوست ما است و هر کس سالک طریق گناه باشد، دشمن ما است؛ جز با تقوا و عمل، راهی به شفاعت و ولایت ما نیست.»^۱

در حقیقت، معصومین علیهم‌السلام نیز از شاهراه بندگی و عمل به دستوره‌های شرع، به مقام والای عصمت و امامت رسیده‌اند. در فرازهای آغازین دعای ندبه، با اشاره به این‌که خداوند اولیایی را برای خویش برگزید و آنان را خالص گردانید و نعمتی بی‌زوال و همیشگی در نزد خود برای‌شان اختیار کرد، می‌خوانیم:

«بَعْدَ أَنْ شَرَطْتَ عَلَيْهِمُ الزُّهْدَ فِي دَرَجَاتِ هَذِهِ الدُّنْيَا الدِّيْنِيَّةِ وَ زُخْرُفِهَا وَ زَبْرَجِهَا فَشَرَطُوا لَكَ ذَلِكَ وَ عَلِمْتَ مِنْهُمْ الْوَفَاءَ بِهِ فَاقْبَلْتَهُمْ وَ قَرَّبْتَهُمْ؛^۲ پس از آن‌که زهد در دنیا و جاذبه‌های آن (نقش و نگار و زینت‌ها) را بر آنان شرط کردی، پس، آنان این شرط را پذیرفته و عمل کردند و تو وفای ایشان به آن شرط را می‌دانستی. از این رو، آنان را پذیرفتی و در قرب

۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۴. شبیه همین

تعبیر، در روایت دیگری از امام باقر علیه السلام خطاب به گروهی از شیعیان دیده می‌شود. (رک: کلینی، الکافی، پیشین، ج ۳، ص ۱۹۳)

۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت: دار الکتب الاسلامیه، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق، ج ۹۹، ص ۱۰۴.

خویش قرار دادی.» بر اساس این بخش از دعای ندبه، برگزیده شدن و عنایات خاص ربانی به معصومین علیهم‌السلام، منوط به وفای آنان به شرط بندگی و زهد در دنیا بوده است. در تاریخ آمده است که امام رضا علیه‌السلام، برادری به نام «زید» داشت که در مدینه شورش کرد و موجب قتل عده‌ای و آتش زدن اموالی شد. پس توسط مأمون احضار شد. مأمون او را به نزد امام رضا علیه‌السلام فرستاد. امام خطاب به برادرش فرمود: ای زید! گفته فرودستان کوفه تو را فریب داد که می‌گویند: خدا به پاس پاکدامنی فاطمه علیها‌السلام، آتش را بر فرزندان او حرام کرده است. این سخن، تنها در مورد حسن و حسین، صدق می‌کند. اگر گمان می‌کنی که با معصیت و نافرمانی خدا وارد بهشت می‌شوی - حال آن‌که موسی بن جعفر با طاعت حق، به بهشت وارد شد - پس به گمان باطل تو، بر پدرمان موسی بن جعفر برتری داری و در نزد خدا گرامی‌تری. سپس، قسم یاد کرد و فرمود:

«وَاللَّهِ مَا يَنَالُ أَحَدًا مَا عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا بِطَاعَتِهِ وَزَعَمْتُ أَنْكَ تَنَالُهُ بِمَعْصِيَتِهِ فَبَسْ مَا زَعَمْتُ؛^۱ به خدا سوگند! هیچ کس به آنچه نزد خدا است، نمی‌رسد، جز با طاعت او. تو گمان کردی که با نافرمانی خدا، به آن مقام الهی می‌رسی؟ بسیار گمان بد و نادرستی است.» و یا در کلامی دیگر، خطاب به زید فرمود: «يَا زَيْدُ اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّا بَلَّغْنَا بِالتَّقْوَى فَمَنْ لَمْ يَتَّقِ وَلَمْ يُرَاقِبْهُ فَلَيْسَ مِنَّا وَلَسْنَا مِنْهُ؛^۲ ای زید! تقوا پیشه کن؛ زیرا ما به مقامی که داریم، به وسیله تقوا رسیده‌ایم. پس، کسی که از خدا نترسد و مراقب رفتار و گفتار خود در پیشگاه خدا نباشد، از ما نیست و ما هم از او نیستیم (بین ما و او، نسبت و قرابتی وجود ندارد).»

۲. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و فرزندان معصومش، به عنوان الگوی مسلمانی مطرح شده‌اند؛ «ولکم فی رسول الله اسوة حسنة.» از این رو، قانون‌مداری و تقید آنان به دستورهای شرع، نقش به‌سزایی در قانون‌پذیری مردم، به‌ویژه حاکمان دارد. در زیارت جامعه، امامان معصوم علیهم‌السلام، به عنوان نشانه‌های تقوا و چراغ‌های نورانی و ظلمت‌شکن معرفی

۱. شیخ صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیهم‌السلام، تهران: نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق، ج ۲، ص ۲۳۲.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۹، ص ۲۱۹.

شده‌اند^۱ که با تمام وجود، بر پیمان بندگی و عبادت حق، استوار بوده و زندگی خویش را در مسیر رضایت خدا وقف کردند و خود، پیش و بیش از دیگران در عمل به دستورهای دین، مانند: نماز، زکات و امر به معروف، کوشا بودند.^۲

زیر پا گذاشتن قانون توسط حاکمان، مردمان را در این امر، گستاخ‌تر می‌کند؛ زیرا بی‌اعتنایی فرمان‌روایان به قانون، زشتی قانون‌شکنی را در نظر فرمان‌بران از بین می‌برد و ناروایی تعدی به قانون، در سایه قدرت و برتری حاکمان، رنگ می‌بازد. به قول شاعر:

اگر ز باغ رعیت، ملک خورد سیبی
برآوردن غلامان او درخت از بیخ

نمونه‌هایی از قانون‌مداری در بُعد اجتماعی

بخش بسیاری از احکام شرع، ناظر به زندگی اجتماعی و روابط میان افراد است و هدف از آن، ضمن برقراری نظم و امنیت و سامان‌دهی روابط اجتماعی، سوق دادن امت اسلامی به صلاح و سعادت است. از این رو، پای‌بندی به قانون، به‌ویژه از سوی زمام‌داران، اهمیتی دوچندان دارد. در این‌جا به واکاوی برخی زوایای پیدا و پنهان موضوع می‌پردازیم.

۱. لزوم پای‌بندی حاکمان به قانون

دوام حکومت و بقای مشروعیت آن، در گرو پای‌بندی حاکم به قوانین اسلامی است. مهم‌ترین اعتراضی که امیر مؤمنان (ع) و شیعیان راستین به سه خلیفه، به‌خصوص خلیفه سوم داشتند، عدم پای‌بندی به قوانین و مقررات اسلامی بود. قانون‌شکنی‌ها و تعدی عثمان به حدود و احکام الهی، به حدی رسید که مسلمانان بر وی شوریدند و سرانجام، وی را به قتل رساندند. علی (ع) نیک‌می‌دانست مردمانی که به قانون‌شکنی‌های خلفا خو گرفته‌اند، توان تحمل حکومت قانون‌مدار علوی را نخواهند داشت. از این رو، در آغاز به دست گرفتن حکومت، با صراحت اعلام نمود:

۱. در فراز ابتدایی زیارت جامعه می‌خوانیم: «السلام علی ائمة الهدی و مصابیح الدجی و أعلام التقی.» (شیخ صدوق،

من لایحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۶۱۲).

۲. «وَوَكَّدْتُمْ مِيثَاقَهُ وَأَحْكَمْتُمْ عَقْدَ طَاعَتِهِ وَنَصَحْتُمْ لَهُ فِي السِّرِّ وَالْعَلَانِيَةِ... وَأَقَمْتُمْ الصَّلَاةَ وَآتَيْتُمُ الزَّكَاةَ وَأَمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ

نَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ.» (شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، پیشین، ج ۲، ص ۶۱۲)

«مرا واگذارید و به دنبال دیگری باشید! ... بدانید که اگر من درخواست شما را پذیرفتم، با شما چنان کار می‌کنم که خود می‌دانم و به گفته گوینده و ملامت سرزنش‌کننده گوش نمی‌دارم...»^۱ ابن ابی‌الحدید گوید: «اصحاب ما این کلام را بر ظاهرش حمل نموده و آن را دلیلی بر اعتقاد خود (عدم وجود نص بر امامت علی) می‌دانند. به عقیده آنان، اگر از سوی پیامبر نصی بر امامت علی وجود داشت، پس چرا علی علیه السلام می‌فرماید مرا رها کنید و دیگری را برگزینید؟»^۲ علامه مجلسی ضمن اشاره به سخن شارح معتزلی، می‌نویسد: روش ابن ابی‌الحدید این است که به کلام حق اشاره می‌کند و سپس، از آن روی می‌گرداند. منظور امام علیه السلام، ردّ منصب امامت نبود؛ بلکه رد درخواست و شرط بیعت کنندگان بود که پیروی از سیره خلفا را از وی می‌خواستند و در واقع، اتمام حجتی بود تا مردم بدانند که ایشان از اجرای قوانین الهی، ذره‌ای و لحظه‌ای تخلفی نمی‌کنند.^۳

۲. قاطعیت و عدالت در اجرای قانون

تبعیض در اجرای قانون و ملاحظات نسبی و قبیله‌ای در برخورد با قانون‌شکنان، بدترین آفتی است که مانند موریانه، یک حکومت را از درون متلاشی می‌کند. مردم، سیاست یک بام و دو هوا را هرگز بر نمی‌تابند و به‌ویژه از حکومت اسلامی چنین انتظاری ندارند. وقتی کسی در رأس امور قرار می‌گیرد، اگرچه خود درست‌کار باشد، اما اطرافیان و وابستگی‌هایی دارد که ممکن است در صدد سوء استفاده از قدرت و مقام وی برآیند و بر خلاف مصالح عمومی، خواهان امتیازهای بیشتری نسبت به دیگران گردند و درخواست امکانات افزون‌تری نمایند. ممکن است این اطرافیان و وابستگی‌ها، از وی انتظاراتی داشته باشند که تن دادن به آن‌ها به منزله زیر پا نهادن احکام، قوانین و حدود الهی و نیز منافع عمومی باشد. لازم است شخصی که در رأس کاری قرار می‌گیرد، از همان ابتدای کار، با این گونه انتظارات نابه‌جا و امتیازطلبی‌های خلاف قانون و

۱. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه: سید جعفر شهیدی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم، ۱۳۷۳ش، ص ۸۵، خطبه ۹۲.

۲. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق، ج ۷، ص ۳۳.

۳. مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۳۲، ص ۳۷.

مصالح عمومی مردم، مبارزه کند و در دادن امتیازها به افراد، قانون را ملاک و معیار قرار دهد؛ نه خویشاوندی را.

علی (ع) در مدتی که زمام حکومت را به دست گرفت، به این مهم توجه ویژه داشت. ایشان در نامه‌ای به یکی از کارگزارانش در نكوهش قانون‌شکنی‌های وی فرمود:

«از خدا بترس و مال‌های این مردمان را به ایشان بازگردان که اگر چنین نکنی و دستم به تو برسد، تو را به عقوبتی خواهم رساند که نزد خدا، عذرخواه کار تو باشد و با شمشیر خود تو را خواهم زد؛ به طوری که هیچ کس را با آن نزده‌ام، مگر آن‌که داخل آتش شده است. به خدا قسم که اگر حسن و حسین هم کاری مثل کار تو کرده باشند، در حق ایشان سستی روا نمی‌دارم و جانب‌داری از من نخواهند دید، تا آن‌گاه که حق را از ایشان بگیرم و باطلی را که از ستم ایشان وجود یافته است، برطرف سازم.»^۱

نقل شده است که علی (ع) در جریان تقسیم بیت‌المال، تبعیضی بین افراد نمی‌گذاشت؛ چنان‌که به غلام سیاه‌پوستی سه دینار داد؛ مردی از انصار که پیش از وی سه دینار گرفته بود، با لحنی معترضانه گفت: ای امیر مؤمنان! این غلام، تا دیروز، غلام من بود که آزادش کرده‌ام؛ هم‌اکنون او را با من مساوی قرار می‌دهی؟ علی (ع) فرمود: «من در کتاب خدا نیک نگرستم. پس، برای فرزندان اسماعیل، بر فرزندان اسحاق فضیلت و برتری نیافتم.»^۲

یکی از دختران امام علی (ع) گردن‌بندی را با اجازه کلیددار از بیت‌المال، به عاریت گرفت تا در عید قربان خود را با آن بیاراید. حضرت (ع) وقتی از ماجرا باخبر شد، کلیددار را مورد عتاب قرار داده، گردن‌بند را به بیت‌المال بازگرداند و خطاب به دخترش فرمود: «اگر اجازه نمی‌گرفتی، دست تو اولین دستی بود که در بنی‌هاشم قطع می‌گردید.»^۳

۱. «وَاللَّهِ لَوْ أَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ فَعَلَا مِثْلَ الَّذِي فَعَلْتَ مَا كَانَتْ لُهُمَا عِنْدِي هُوَادَةٌ وَلَا ظَفْرًا مِنِّي بِرِإْدَةِ حَتَّى أَخْذَ الْحَقَّ

مِنْهُمَا وَأُزِيحَ الْبَاطِلَ عَنْ مَطْلَمَيْهِمَا.» (سید رضی، نهج البلاغه، پیشین، ص ۴۱۴، نامه ۴۱)

۲. مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۳۲، ص ۱۳۴.

۳. برای دیدن شرح کامل این داستان، رک: بروجردی، سید حسین، جامع احادیث الشيعة، تهران: انتشارات فرهنگ

سبز، چاپ اول، ۱۳۸۶ش، ج ۳۰، ص ۹۶۵.

نیز، نقل شده است که روزی، عقیل، برادر بزرگ علی علیه السلام نزد او آمد. امام به فرزندش حسن فرمود: «عمویت را بپوشان.» او پیراهن و ردایی از خویشتن بر عقیل پوشانید. چون وقت شام خوردن رسید، بر سر سفره، چیزی جز نان و نمک نبود. عقیل گفت: این که چیزی نیست. علی علیه السلام در پاسخش گفت: «آیا این نعمت خدا نیست؟ خدایا! هزار بار شکر.» آن‌گاه عقیل گفت: به من چیزی بده تا قرض‌های خودم را بدهم و زودتر مرا رها کن تا از خانه تو بروم. علی علیه السلام فرمود:

«ای ابایزید!^۱ چه اندازه بدهکاری؟» گفت: صد هزار درهم. گفت: «به خدا قسم که من چنین پولی ندارم؛ ولی می‌توانی صبر کنی تا سهم من از بیت‌المال داده شود و آن را با تو تقسیم کنم و اگر برای اهل خانه چیزی لازم نبود، همه آن را به تو می‌دادم.» عقیل گفت: بیت‌المال در دست تو است و تو مرا وعده به سهم خود از بیت‌المال می‌دهی؟ تازه سهم تو چه اندازه است و اگر همه آن را به من بدهی، چه خواهد بود؟ علی علیه السلام گفت: «من و تو نسبت به اموال بیت‌المال، مثل دیگر مسلمانان هستیم.» آن‌جا که با یک دیگر سخن می‌گفتند، بر بام دارال‌إمارة بود و از آن‌جا صندوق‌های اجناس مردم بازار دیده می‌شد. پس، علی علیه السلام به عقیل گفت: «ای ابایزید! اگر به آنچه گفتم، قانع نیستی، پایین برو و قفل یکی از صندوق‌ها را بشکن و آنچه را در آن است، برای خود بردار.» عقیل گفت: در این صندوق‌ها چیست؟ گفت: «اموال بازرگانان!» گفت: آیا به من فرمان می‌دهی که صندوق‌های مردمی را بشکنم که بر خدا توکل کرده و مال‌های خود را در آن‌ها نهاده‌اند؟ امیرمؤمنان علیه السلام گفت: «آیا به من فرمان می‌دهی که بیت‌المال مسلمانان را بگشایم و اموال ایشان را به تو بدهم؛ در صورتی که آنان بر خدا توکل کرده و بر آن قفل نهاده‌اند؟ و اگر بخواهی می‌توانی شمشیرت را برداری و من نیز شمشیر خود را بردارم و با هم روانه «حیره» شویم که در آن‌جا بازرگانان ثروت‌مند زندگی می‌کنند؛ بر یکی شیبخون می‌زنیم و مالش را می‌گیریم.» عقیل گفت: مگر برای دزدی آمده‌ام؟ علی علیه السلام گفت: «اگر از یک نفر بدزدی، بهتر از آن است که از همه مسلمانان بدزدی.»^۲

۱. ابایزید، کنیه عقیل بن ابی‌طالب است.

۲. مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۱، ص ۱۱۳.

۳. رعایت اعتدال در اجرای قانون

حرکت بر مدار قانون، یعنی تطبیق رفتار بر معیاری که قانون‌گذار الهی یا بشری وضع نموده است. پس، پیش افتادن بر قانون یا کوتاهی در آن، پذیرفته نیست. رسول گرامی (ص)، افراط و تفریط در اجرای قانون را بر نمی‌تافت. از آن حضرت (ص) روایت شده است که فرمودند: روز قیامت حاکمی را می‌آورند که هنگام اجرای حدود الهی، یک تازیانه کمتر از حدّ معین شده زده است. در مقام بازخواست، می‌گوید: خدایا! به خاطر رحمت بر بنده تو این کار را کردم. به او جواب داده می‌شود: آیا تو نسبت به بندگان من مهربان‌تر از من هستی؟ سپس امر می‌کند که وی را به آتش بیفکنند. شخص دیگری را می‌آورند که یک تازیانه زیاده‌تر زده است و در مقام بازخواست می‌گوید: خدایا! به خاطر بازداشتن از معاصی تو چنین کردم. دستور داده می‌شود که وی را نیز به آتش بیفکنند.^۱

قنبر، غلام علی (ع)، در اجرای حد بر گناهکاری، دچار اشتباه شد و سه تازیانه اضافه زد. علی (ع)، همان سه ضربه را بر وی جاری کرد.^۲

۴. پرهیز از رابطه‌گرایی

اقامه قوانین اسلام، به‌ویژه حدود الهی، تنها راه تحقق عدالت و سعادت جامعه انسانی است. آن حضرت اجرای قوانین جزایی و کیفری اسلام (حدود) را بر متجاوزان به حریم قانون، بهتر از عبادت شصت سال و نیز برتر از بارش چهل شب باران بر زمین می‌دانست.^۳

پیامبر اسلام (ص) از شفاعت کردن در جلوگیری از حدود الهی (قوانین کیفری اسلام)، به‌شدت نهی می‌کرد و این کار را موجب عذاب و عقاب خداوند در جهان آخرت می‌دانست.^۴ نقل شده: ام سلمه، همسر پیامبر (ص) کنیزکی داشت که از اموال قبیله‌ای دزدی

۱. ابن ابی‌جمهور، محمد بن زین‌الدین، عوالی اللثالی، قم: دار سید الشهداء، چاپ اول، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۱۵۳.

۲. بروجردی، جامع‌أحادیث الشیعة، پیشین، ج ۳۰، ص ۵۱۴.

۳. همان، ص ۴۹۸.

۴. ابن‌حیون، نعمان بن محمد مغربی، دعائم الإسلام و ذکر الحلال والحرام والقضایا والأحكام، قم: مؤسسه آل‌البتیت (ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق، ج ۲، ص ۴۴۳.

کرد. او را برای قصاص نزد پیامبر ﷺ آوردند. ام سلمه برای شفاعت از وی، به آن حضرت سخن گفت: پیامبر ﷺ فرمود: «ای ام سلمه! این حدی از حدود خداوند است که ضایع نمی‌گردد. پس، دست کنیز را قطع کرد.»^۱

۵. رعایت قانون در مورد مخالفان

یکی دیگر از آفت‌های قانون‌مداری، تأثیر کینه‌ها و دشمنی‌ها در اجرای قانون است. خدای متعال می‌فرماید: «ولا یجرمنکم شنتان قوم علی أن لا تعدلوا.»^۲ گناه، کینه و احساس دشمنی نسبت به اشخاص، باعث می‌شود که افراد، پای از حدود الهی فراتر گذارند. در سیره معصومین علیهم‌السلام نمونه‌های فراوانی یافت می‌شود که بر رعایت احکام الهی و رفتار اسلامی، حتی در قبال دشمنان‌شان حساس بودند؛ برای نمونه، علی علیه‌السلام در بستر شهادت نیز رسیدگی به وضعیت قاتلش را فراموش نکرد و نسبت به رعایت حکم الهی در مورد قاتل خویش، به فرزندان‌ش هشدار داد و فرمود:

«پسران عبدالمطلب! نبینم در خون مسلمانان فرو رفته‌اید و بگویید امیر مؤمنان را کشته اند! بدانید، جز کشنده من، نباید کسی به خون من کشته شود. بنگرید! اگر من از این ضربت او مُردم، او را تنها یک ضربت بزنید و دست و پای و دیگر اندام او را مبرید.»^۳

به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من
چو اسیر توست اکنون به اسیر کن مدارا

در جنگ صفین، عده‌ای از یاران علی علیه‌السلام به شامیان دشنام می‌دادند. علی علیه‌السلام با شنیدن دشنام‌ها فرمود: «من خوش ندارم که شما دشنام‌گو باشید؛ اما اگر کرده‌های آنان را بازگویید و حال‌شان را یادآوری کنید، به صواب نزدیک‌تر است.»^۴

۱. «فَقَالَ النَّبِيُّ يَا أُمَّ سَلَمَةَ هَذَا حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ لَا يُضَيِّعُ. فَقَطَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ.» (کلینی، کافی، پیشین، ج ۷،

ص ۲۵۴)

۲. مائده، آیه ۸.

۳. «رَوَى أَنَّهُ عليه‌السلام قَالَ: أَطْعَمُوهُ وَاسْقُوهُ وَأَحْسِنُوا إِسَارَهُ فَإِنْ أَصِيحَّ فَأَنَا وَلِيُّ دَمِي إِنْ شِئْتُ أَعْفُو وَإِنْ شِئْتُ اسْتَقْدْتُ وَإِنْ هَلَكْتُ فَاقْتُلُوهُ ثُمَّ أَوْصَى فَقَالَ يَا بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا الْفَيْنِكُمْ تَخَوْضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِينَ خَوْضًا تَقُولُونَ قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ

أَلَا لَا يُقْتَلَنَّ بِي إِلَّا قَاتِلِي وَنَهَى عَنِ الْمُتَلَّةِ.» (مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۴۲، ص ۲۰۶)

۴. سید رضی، نهج البلاغه، پیشین، ص ۲۴۰، خطبه ۲۰۶.

امام صادق (ع) فرمود: «بر شما باد به ورع و تلاش و اجتهاد و راست‌گویی و امانت‌داری نسبت به کسی که شما را امین دانسته است که اگر قاتل جدم امام حسین (ع)، مرا امین دانسته و شمشیری که به وسیله آن، جدم را کشته است، نزد من امانت گذارد، به او باز گردانم. به درستی که سزاوارترین مردم به ورع، آل محمد و شیعیان ایشان هستند تا مردم به آن‌ها اقتدا کنند؛ زیرا آنان، پیشوا و سرمشق مردم‌اند.»^۱

۶. توجه به کوچک‌های بزرگ

بسیاری از افراد در مواجهه با آزمایش‌های دشوار و یا هنگام عمل به دستورهای مهم‌تر، از عمل به احکامی که به ظاهر کم اهمیت‌ترند، غافل می‌شوند. این شیوه نادرست را در رفتار مسلمانان، فراوان می‌بینیم؛ چنان‌که گاه در هنگام حرکت دسته‌های عزاداری، رعایت حال کودکان و سال‌خوردگان نمی‌شود یا اموال افراد در زیر پای عزاداران، آسیب دیده یا مفقود می‌شود، صدای بلندگوی مسجد موجب اذیت و آزار همسایه‌ها می‌شود و

نمونه دیگر این‌که هدف از جنگ، انهدام و زمین‌گیری دشمن است و هر یک از طرفین برای رسیدن به این هدف، ممکن است از هر وسیله‌ای بهره‌گیرند؛ اما در اندیشه و سیره پیشوایان، در میدان کارزار نیز نباید از دستورهای به ظاهر کوچک، غافل بود و با نگاه به هدف، وسایل نامشروع را توجیه نمود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «هرگاه پیامبر فرمانده سپاهی را برای جنگ می‌فرستاد، وی را به تقوا و تبعیت دستورهای الهی هم در رفتار شخصی‌اش و هم در مورد رفتار سپاهیان‌ش سفارش می‌کرد و می‌فرمود: «هیچ نخلی (درخت خرما) را آتش نزنید و آن را در آب غرق نکنید و هیچ درخت ثمردهی را قطع ننمایید و هیچ زراعتی را آتش نزنید؛ زیرا شاید شما به آن نیازمند شوید و هیچ چهارپایی را که گوشت آن قابل خوردن باشد، از بین نبرید؛ مگر آن‌که برای خوردن به آن نیاز داشته باشید.»^۲

۱. دیلمی، ارشاد القلوب، تهران: نشر ناصر، چاپ اول، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۲۵۹.

۲. کلینی، الکافی، پیشین، ج ۵، ص ۲۹.

۷. پای‌بندی به عهد و پیمان

وفا به عهد و پیمان، در فرهنگ اسلامی از نشانه‌های مسلمانی دانسته شده است. در حکومت اسلامی، پیمان‌ها و قراردادهایی که با دولت‌های دیگر بسته می‌شود، همانند قوانین داخلی باید محترم شمرده شود.

پیامبر ﷺ در صلح حدیبیه، با مشرکان پیمان بسته بودند: مسلمانان کسانی از قریش را که مسلمان شوند و از مکه به مدینه فرار کنند، تحویل مکیان بدهند. پس از انعقاد این پیمان، اتفاقاً شخص تازه‌مسلمانی به نام «ابوبصیر» از مکه فرار نموده، وارد مدینه شد. مشرکان قریش هم طبق معاهده صلح، کسی را فرستادند تا ابوبصیر را تحویل گرفته، به مکه بازگردانند. پیامبر ﷺ نیز بر اساس معاهده صلح، ابوبصیر را به فرستاده مشرکان تحویل دادند و به ابوبصیر فرمودند: «در دین اسلام، تخلف از معاهده جایز نیست و من با این‌ها پیمان بسته‌ام. تو با آن‌ها برو و مطمئن باش خدا برای تو راه نجاتی فراهم خواهد ساخت.»^۱

۸. شایسته‌سالاری در عزل و نصب مدیران

علی رضی الله عنه در نامه خود به مالک اشتر در مورد تعیین عاملان و متصدیان حکومت فرمود: «در کار عاملان خود، بیندیش! و پس از آزمودن، به کارشان گمار و به میل خود و بی مشورت دیگران، به کاری مخصوص‌شان مدار... و عاملانی این‌چنین را در میان کسانی جو که تجربه دارند و حیا؛ از خاندان‌های پارسا که در مسلمانی قدمی پیش‌تر دارند و اخلاق آنان، گرمی‌تر است و آبروی‌شان محفوظ‌تر و طمع‌شان کمتر و عاقبت‌نگری‌شان فزون‌تر.»^۲

روش علی رضی الله عنه نیز در عزل و نصب مدیران، به روشنی گویای این امر است که شایسته‌سالاری مهم‌ترین ملاک ایشان برای نصب حاکمان بوده و برتری‌های قومی و فامیلی در این زمینه، جایگاهی نداشته است.

۱. مجلسی، بحار الأنوار، پیشین، ج ۸۹، ص ۶۷.

۲. سید رضی، نهج البلاغه، پیشین، ص ۳۳۲، نامه ۴۳.

در تاریخ آمده است: پس از فراغت از فتنه جمل، علی علیه السلام تصمیم به عزل معاویه گرفت. عده‌ای از بزرگان، از جمله عبدالله بن عباس، از روی خیرخواهی و دوراندیشی، باقی ماندن معاویه را تا مدتی به صلاح حکومت دانستند. برخی از آنان معتقد بودند که علی علیه السلام با ابقای معاویه می‌تواند از مردم شام برای حکومت خود بیعت بگیرد و سپس معاویه را عزل کند؛ ولی علی علیه السلام فرمود: «این، یک نظر سطحی و عاجل است؛ ولی من در عمل نکردن به پیمانی که میان من و خدای من است، عذری ندارم.» سپس، به این آیه از قرآن استشهاد کرد: «وَمَا كُنْتُمْ تُتَّخَذُ الْمُضِلِّينَ عَضُدًا»^۲

۱. کهف، آیه ۵۱.

۲. ابن‌حیون، شرح الاخبار فی فضائل الائمة الأطهار علیهم السلام، قم: جامعه مدرسین، چاپ اول، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۰۵.

